

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه و تأثیر آن بر مناسبات روسیه و ترکیه

ولی کوزه‌گر کالجی^۱

به قدرت رسیدن شاگردان نوگرایی مکتب سیاسی نجم‌الدین اربکان، مؤسس حزب اسلام‌گرایی رفاه در قالب حزب عدالت و توسعه در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ سرآغاز حیات جدید سیاسی در کشور ترکیه به شمار می‌رود. تدوین دکترین عمق استراتژیک از سوی احمد داوود اوغلو، به عنوان معمار سیاست خارجی جدید ترکیه، موجب بروز تحولاتی بنیادین در روابط خارجی این کشور در سال‌های اخیر گردید. بهبود و گسترش روابط ترکیه با فدراسیون روسیه از جمله این تحولات است که در طول تاریخ ۵۰۰ ساله روابط سرد و شکننده دو کشور هرگز سابقه نداشته‌است. در این نوشتار با کاربرد نظریه سازه‌انگاری به عنوان چارچوب نظری، کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده شود که چه دلایلی موجب ایجاد تحول در مناسبات مسکو-آنکارا، به‌رغم پیشینه طولانی تقابل و سوءتفاهم شده‌است؟ و این تحول در حوزه‌های مختلف چگونه عینیت یافته‌است؟ بر این اساس فرضیه اصلی این نوشتار عبارت است از این‌که: «تغییر نگاه و رویکرد نخبگان سیاسی جدید ترکیه به عرصه سیاست خارجی در قبال همسایگان و مناطق بی‌امونی، موجب بروز تحول در سیاست خارجی و ایجاد تغییرات بنیادین در مناسبات این کشور با فدراسیون روسیه شده‌است». به منظور پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده و نیز آزمون فرضیه، ابتدا به صورت فشرده به نظریه سازه‌انگاری و پیوند آن با مقوله سیاست خارجی پرداخته می‌شود، سپس با بررسی کلی دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست خارجی و تطبیق آن با مفروضه‌های اصلی نظریه سازه‌انگاری، تحول در مناسبات مسکو-آنکارا در چهار حوزه سیاسی، امنیتی و دفاعی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز تأثیر بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان بر روابط دو کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سازه‌انگاری، قفقاز جنوبی، فدراسیون روسیه، ترکیه، حزب عدالت و توسعه.

^۱. پژوهشگر گروه مطالعات اوراسیا در مرکز تحقیقات استراتژیک

مقدمه

فدراسیون روسیه و ترکیه امروزی وارثان دو امپراطوری بزرگ روسیه تزاری و عثمانی می‌باشند که طی چند سده در ظاهر به عنوان حافظان جهان مسیحیت و اسلام و در واقع برای بسط حوزه ژئوپلیتیک خود در مناطق قفقاز، دریای سیاه، اروپای شرقی و بالکان بارها روی در روی یکدیگر قرار گرفتند. در واقع از زمان تشکیل امپراطوری عثمانی در سال ۱۵۶۸ میلادی، اقلیت‌های مسلمان و ترک ساکن در امپراطوری روسیه تزاری مورد حمایت سرسختانه خلفای این امپراطوری قرار داشتند که ادعای رهبری جهان اسلام را همواره مطرح می‌کردند. در مقابل، امپراطوری روسیه تزاری نیز به حمایت از اقلیت‌های اسلاو و مسیحی ساکن در سرزمین‌های امپراطوری عثمانی می‌پرداخت و نتیجه چنین وضعیتی را می‌توان در بروز جنگ‌های متعدد بین دو کشور از جمله جنگ کریمه در سال‌های ۱۸۸۸-۱۸۷۷ مشاهده نمود. در مجموع تا مقطع زمانی جنگ جهانی اول دو امپراطوری بیش از ۱۱ بار وارد جنگ با یکدیگر شدند که افزون بر مسائل یادشده، سیاست قدرت‌های بزرگ اروپایی در چارچوب سیستم موازنه قدرت کلاسیک قرون ۱۸ و ۱۹ در افزایش تنش و رویارویی نظامی میان دو طرف نیز نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا نمود.

آغاز قرن بیستم میلادی به منزله ورود دو کشور به دوره جدیدی از حیات سیاسی و اجتماعی بود؛ به گونه‌ای که شرایطی به کلی متفاوت از گذشته را برای دو ملت روس و ترک رقم زد. وقوع انقلاب کمونیستی در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه موجب تغییر نظام سیاسی در این کشور و سر برآوردن موجودیتی جدید به نام اتحاد جماهیر شوروی گردید. در آن سو نیز با شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول و با تجزیه بخش‌های وسیعی از خاک این امپراطوری، حیات آخرین خلافت اسلامی نیز به سرآمد و موجودیتی جدید به نام ترکیه با رهبری کمال آتاتورک، مسیر دشوار دولت-ملت‌سازی به شیوه مدرن را در پیش گرفت. اما تغییر نظام‌های سیاسی دو کشور به منزله پایان رویارویی دو کشور نبود. صحنه قرن بیستم در طول جنگ سرد شاهد تقابل شوروی و ترکیه در قالب بلوک‌بندی‌های متصلب فضای دو قطبی بود. شوروی به عنوان رهبر جهان کمونیست رو در روی ترکیه‌ای قرار گرفت که با وفاداری به ارزش‌های غربی، روابط گسترده سیاسی، امنیتی و اقتصادی با جهان غرب داشت و با عضویت در سازمان‌هایی مانند ناتو و سنتو در خط مقدم سیاست سد نفوذ و مقابله با آموزه‌های کمونیسم به منطقه خاورمیانه قرار گرفت.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به تبع آن پایان جهان دو قطبی نیز نتوانست روابط مسکو- آنکارا را در مسیر بهبود قرار دهد. این بار مسائل هویتی و قومی جایگزین چالش‌های مذهبی و ژئوپلیتیکی قرون ۱۸ و ۱۹ و ایدئولوژیکی قرن بیستم گردید. سر برآوردن مسائل هویتی و قومی و تاثیرگذاری آن در حوزه خارجی دو کشور ریشه در رویارویی این دو کشور کهن با فرایند مدرنیزاسیون در قرن بیستم دارد. سامونل هانتیگتون در اثر مشهور خود «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم نوین جهانی» در توضیح کشورهای چندپاره و برخوردار از گسل تمدنی، در کنار کشورهایی مانند استرالیا و مکزیک از دو کشور روسیه و ترکیه نیز یاد می‌کند. به باور هانتیگتون، هر دو کشور با ورود به عصر مدرنیته و رویارویی با تمدن و تحولات جهان غرب در آغاز قرن بیستم، دچار نوعی گسست تمدنی و فرهنگی گشته‌اند و تاریخ دو کشور در سده گذشته نشان از کشمکش اسلاوگرایان و آتلانتیک‌گرایان در جامعه روسیه و کشمکش اسلام‌گرایان و لائیک‌ها در جامعه ترکیه بر سر تعیین و تعریف مرزهای هویتی، تمدنی و فرهنگی است.

برآیند چنین چالش‌هایی در جهت‌گیری سیاست خارجی دو کشور در فضای پس از جنگ سرد به صورت روشن‌تری نمایان گردید. روسیه گرفتار رویکردهای یوررو- آتلانتیک‌گرایی، اسلاوگرایی، اوراسیاگرایی و ترکیه نیز با بهره‌گیری از فضای جدید غیرایدئولوژیک در سطح جهانی و خلاء قدرت پدیدآمده در محیط پیرامونی خود به توسعه و ترویج آموزه‌های پان ترکیستی پرداخت. رستاخیز هویت‌های خاص قومی در منطقه قفقاز جنوبی و حمایت سرسختانه آنکارا از باکو در بحران ناگورنو- قره‌باغ و از آن سو حمایت مسکو از ایروان در جریان این بحران، نوعی موازنه قوا بر پایه رویکردهای واقع‌گرایی را در سطح منطقه پدید آورد که نتیجه آن چیزی جز ادامه تقابل روسیه و ترکیه در فضای پس از جنگ سرد نبود.

به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و تغییر نگاه و رویکرد نخبگان سیاسی جدید ترکیه موجب تغییرات بنیادینی در سیاست خارجی ترکیه به صورت عام و مناسبات این کشور با فدراسیون روسیه به صورت خاص گردید. در این نوشتار با استفاده از نظریه سازه‌نگاری به عنوان چارچوب نظری، کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده‌شود که چه دلایلی موجب ایجاد تحول در مناسبات مسکو- آنکارا به‌رغم پیشینه

طولانی تقابل و سوء تفاهم شده است؟ و این تحول در حوزه‌های مختلف چگونه عینیت یافته است؟

براین اساس فرضیه اصلی این نوشتار عبارت است از: «تغییر نگاه و رویکرد نخبگان سیاسی جدید ترکیه به عرصه سیاست خارجی در قبال همسایگان و مناطق پیرامونی، موجب بروز تحول در سیاست خارجی و ایجاد تغییرات بنیادین در مناسبات این کشور با فدراسیون روسیه شده است». به منظور پاسخ به پرسش‌های مطرح شده و نیز آزمون فرضیه، ابتدا به صورت فشرده به نظریه سازه‌انگاری و پیوند آن با مقوله سیاست خارجی پرداخته می‌شود، سپس دیدگاه‌ها و رویکردهای حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاست خارجی به صورت عام و کلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش‌های بعدی، تحول در مناسبات مسکو- آنکارا در چهار حوزه سیاسی، امنیتی و دفاعی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نیز تاثیر بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان بر روابط دو کشور مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری: سازه‌انگاری و سیاست خارجی

در کشمکش میان دیدگاه‌های نو واقع‌گرایانه و نو لیبرال در دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظریات انتقادی، بنیادهای دیدگاه‌های خردگرایانه را به چالش کشید. (Reus-Smit, 2005: 193) در ادامه این روند بود که نظریه سازه‌انگاری و یا برسازنده‌گرایی^۱ پا به عرصه وجود نهاد که به طور مشخص در آثار الکساندر ونت^۲ به ویژه در کتاب مشهور نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل^۳ تبلور یافت. (Wendt, 1999)

این نظریه با قرار گرفتن در میانه طیف طبیعت‌گرایان و اثبات‌گرایان از یک سو و پسا ساختارگرایان از سوی دیگر و در مباحث محتوایی در میانه دو بخش جریان اصلی یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۳) در بعد فرآیندی از جایگاه قابل توجهی در عرصه نظریه‌های روابط بین‌الملل برخوردار گشت. «این نظریه، تصور کشورها را به صورت کنشگران ذره‌ای خودپرست که منافع آنها پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته و آنها صرفاً به منظور تامین اهداف راهبردی وارد روابط بین‌الملل می‌شوند، نمی‌پذیرد.

1. Constructivism

2. Alexander Wendt

3. Social Theory of International Politics

سازهانگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تاثیر اجتماعات بین‌الذنهانی^۱ مانند ملی‌گرایی، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۳)

بنابراین برخلاف تئوری‌های خردگرا که ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، ابزارهایی برای توجیه و یا حمایت از منافع مفروض شده می‌باشند، تحلیل سازهانگاران در نقطه مقابل این تئوری‌ها بر تاثیر مستقل ایده‌ها، ارزش‌ها و هنجارها تاکید می‌نماید. «بر این اساس، رویکرد سازهانگاری به سیاست خارجی از منظر مدل کنشگر و منطق اقدام با رهیافت خردگرایی متفاوت است. بر خلاف خردگرایی که بر مدل انسان اقتصادی^۲ تاکید می‌کند، دیدگاه سازهانگاری بر انسان اجتماعی^۳ استوار است. کنشگر اجتماعی، بازیگر خردمند محاسبه‌گر بهینه‌گرا نیست که به وسیله مجموعه‌ای از اهداف خودپرستانه هدایت شود که بر اساس آن راه‌کارها و ابزارهای مقرون به صرفه را انتخاب کند. بازیگر اجتماعی، طبق نقش اجتماعی که در فرایند جامعه‌پذیری ملی و فراملی کسب کرده و در موقعیت جاری اعمال و اجرا می‌کند، رفتار می‌نماید». (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۶)

نکته مهم در تحلیل سیاست خارجی از چشم‌انداز سازهانگاری این است که تصمیم‌گیری کنشگران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این است که چگونه جهان به نظر آنها می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند. «بر این اساس از دید سازهانگاران، کنش‌های کنشگران را هنجارها هدایت می‌کنند، یعنی انتظارات بین‌الذنهانی مشترک و مبتنی بر ارزش‌ها در مورد رفتارها. در نتیجه کنشگر از دید آنها انسان جامعه‌شناختی و ایفاکننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر، تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی- فرهنگی و حضور در نهادها است، تصمیم‌گیری می‌کنند. هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه، کنشگران بر اساس منطق زیبندگی یا تناسب^۴ عمل می‌کنند». (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۳)

در نتیجه نوع نگاه و بینش تصمیم‌گیرندگان که بر پایه هنجارها شکل می‌گیرد، نقشی اساسی در تحلیل سازهانگاران از سیاست خارجی دارد. نکته مهم تلفیق هنجارهای

1. Inter Subjective Communities

2. Homo Economics

3. Homo Sociologic

4. Logic of Appropriateness

فراملی با هنجارهای اجتماعی داخلی است. «هنجارهای فراملی، انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش در مورد رفتار مناسب هستند که در سطح بین‌المللی با یک خرده نظام منطقه‌ای بین کشورها مشترک بوده و از نهادهای بین‌دولتی و سازمان‌های غیر دولتی که به عنوان هنجار آفرین عمل می‌کنند، سرچشمه می‌گیرند. تأثیرگذاری هنجارهای بین‌المللی بر سیاست خارجی که از طریق جامعه پذیری فراملی صورت می‌گیرد، بدین علت است که کشورها نگران اعتبار و وجهه بین‌المللی خود نه تنها به عنوان هم‌پیمانان و یا شرکای قابل اعتماد در مذاکره بلکه به عنوان اعضای دارای حسن شهرت بین‌المللی هستند. هنجارهای داخلی یا ملی، انتظارات بین‌الذهانی مبتنی بر ارزش مشترک در مورد رفتار مناسب در سطح جامعه داخلی است که با تعامل افراد و گروه‌ها و در درون نهادها و گفتمان‌های داخلی و هویت جمعی کشور شکل می‌گیرند. هنجارهای داخلی از طریق فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی و افکار عمومی داخلی به رفتار تصمیم‌گیرندگان در عرصه سیاست خارجی شکل می‌دهند». (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۸)

حزب عدالت و توسعه: تحول در سیاست خارجی ترکیه

کاربرد مفروضه‌های بنیادین نظریه سازه‌نگاری در سیر تحولات تاریخی جامعه ترکیه نشان می‌دهد طی چند دهه پر فراز و نشیب، از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها، جریان فکری و سیاسی به نام حزب عدالت و توسعه^۱ مبتنی بر پیشینه عوامل ذهنی، تجربیات تاریخی و فرهنگی خاص این کشور در جریان انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ قدرت را به دست می‌گیرد. به قدرت رسیدن این جریان میانه‌رو، در حقیقت حاصل شکل‌گیری نوعی هنجار داخلی یا ملی در جامعه ترکیه مبتنی بر ارزش‌های مشترک در مورد تعریف رفتار مناسب در سطح جامعه است. تعامل افراد، گروه‌ها و گفتمان‌های داخلی میان جریانات سکولار و ملی‌گرا با اسلام‌گرایان (به‌رغم بحران‌های متعدد سیاسی و وقوع چندین کودتای نظامی)، در یک فرایند جامعه‌پذیری موجب حرکت جامعه ترکیه به سوی نقطه تعادل گردید. «در نتیجه این امر، بر خلاف قضاوت اولیه در مورد تقابل دو رویکرد اسلام‌گرا و کمالیست، در عمل صحنه سیاسی ترکیه به سوی تعادل و سیاست خارجی به سمت مشارکت و همکاری حرکت نمود». (Robins, 2007: 289) از این‌رو حزب عدالت و

^۱ Justice and Development Party

توسعه را باید برآیند حرکت جامعه ترکیه از گرایش‌های تند اسلام‌گرایی، جریان‌های مانند حزب رفاه نجم‌الدین اربکان از یک‌سو و گرایش‌های تند سکولاریستی و ملی‌گرایانه، جریان‌های مانند مام میهن تانسو چیچلر از سوی دیگر طی چند دهه اخیر دانست.

در سطح هنجارهای فراملی نیز انتظارات جامعه بین‌المللی به‌ویژه اتحادیه اروپا از ترکیه در ایفای نقشی باثبات و قابل اعتماد در عرصه سیاست خارجی، به موازات هنجارهای ملی موجب تأثیرگذاری بر روند سیاست خارجی ترکیه گردید. بر این اساس، تدوین دکترین عمق استراتژیک^۱ از سوی احمد داوود اوغلو^۲ (معمار سیاست خارجی نوین ترکیه) که بر پایه توجه به شرایط تاریخی و جغرافیایی ترکیه از یک‌سو و حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای از سوی دیگر شکل گرفت را باید در حقیقت تلفیق هنجارهای اجتماعی داخل ترکیه با هنجارهای فراملی دانست. در مجموع تدوین این استراتژی و تغییر نگرش نخبگان فکری و ابزاری ترکیه را باید از عوامل اصلی بروز تغییراتی بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور در سال‌های اخیر دانست.

مناسبات سیاسی ترکیه و روسیه: از رقابت تا همکاری

با وجود خروج جامعه بین‌المللی از مناسبات حاکم بر دوران جنگ سرد، روابط سیاسی مسکو- آنکارا نتوانست تا انتهای دهه ۹۰ از شرایط متفاوتی برخوردار گردد. در حالی که رقابت‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی بین دو ابرقدرت در سطح بین‌المللی موجب شکل‌گیری روابطی سرد و توأم با بدبینی میان ترکیه و اتحاد جماهیر شوروی سابق در دوران جنگ سرد گردیده بود، در فضای پس از جنگ سرد نیز عواملی مانند شکل‌گیری سه کشور جدید در منطقه قفقاز، رستاخیز هویت‌های قومی در این منطقه و هم‌ذات‌پنداری ترک‌ها با آذری‌ها در پرتو اندیشه‌های پان ترکیسم، بحران ناگورنو- قره باغ و حمایت سرسختانه ترکیه از جمهوری آذربایجان در مقابل حمایت روسیه از ارمنستان، پشتیبانی آنکارا از گروه‌های قومی مخالف دولت مرکزی روسیه در قفقاز شمالی به‌ویژه چچن،

۱. مهمترین محورهای تئوری عمق استراتژیک عبارتند از: «جغرافیا و تاریخ ترکیه به عنوان منابع قدرت در سیاست خارجی، لزوم اعتماد به نفس برای تجدید استراتژی، رویکرد نگاه به شرق به عنوان نتیجه طبیعی بازگشت ترکیه به عنوان منبع قدرت در سیاست خارجی، به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و فرصت بودن بحران‌ها».

۲. Ahmet Davutoğlu.

تاتارستان و اینگوش و در مقابل حمایت مسکو از حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک.)^۱ و بخش یونانی‌نشین قبرس و کوشش برای کنارزدن و حذف یکدیگر در فضای اوراسیا و به‌ویژه در منطقه قفقاز جنوبی موجب شد تا روابط مسکو- آنکارا نتواند به‌رغم خارج شدن از فضای متصلب حاصل از بلوک‌بندی‌های دوران جنگ سرد، فضای دیگری را تجربه نماید.

در ارزیابی روابط مسکو- آنکارا طی دهه ۹۰، شاید هیچ سالی به اندازه سال ۱۹۹۵ پرتنش نبوده‌است. در دوران حاکمیت جریانات سکولارها و ملی‌گرایان رادیکال به‌ویژه در دوره تانسو چیپلر، سفرهای مستمر مقام‌های ترکیه به جمهوری‌های ترک‌زبان آسیای مرکزی و قفقاز و به تبع آن برگزاری سومین نشست سران جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان، قرقیزستان و ازبکستان به همراه ترکیه، تحت عنوان نشست کشورهای ترک‌زبان در قرقیزستان موجب بروز حساسیت‌های فراوان در مسکو شد. اظهارات تند رهبران وقت ترکیه علیه دولت روسیه بر شدت این حساسیت‌ها افزود و این اقدام آنکارا تلاشی برای ترویج اندیشه‌های پان‌ترکیسم در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز تلقی‌شد. جایگزین‌شدن حزب اسلام‌گرای نجم‌الدین اربکان در صحنه سیاسی ترکیه به معنی پایان این شرایط نبود و این بار رهبران جدید ترکیه در پرتو همبستگی دینی به حمایت از مبارزان مسلمان در قفقاز شمالی به‌ویژه در چچن پرداختند. در چنین شرایطی بوریس یلتسین که اندکی بر بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از فروپاشی کمونیسم فائق آمده بود در پاسخ به نشست ترک‌زبانان در بیشکک، " پارلمان در تبعید " کردهای ترکیه در مسکو را تشکیل داد. این امر موجب احضار سفیر روسیه به وزارت خارجه ترکیه گردید و روابط دو کشور تیره‌تر از گذشته شد. پیش از آن نیز روس‌ها به شرکت ترکیه در قراردادهای نفتی غرب با جمهوری آذربایجان، تنظیم و اجرای اساسنامه چگونگی عبور کشتی‌های تجاری از تنگه‌های بسفر و دارداتل، حمایت این کشور از شورشیان چچنی و اصرار و فشار ترک‌ها به روس‌ها برای اجرای قرارداد کاهش سلاح هسته‌ای به آنکارا هشدارهایی را داده بودند. در مجموع در این دوره زمانی اگرچه مناسبات دیپلماتیک بین دو کشور برقرار بود و ملاقات‌هایی در سطوح نسبتاً بالا نیز صورت‌گرفت (از جمله سفر ویکتور چرنومیردین،^۲ نخست‌وزیر وقت روسیه به آنکارا در دسامبر ۱۹۹۷ و دیدار بلند اجویت،^۳ نخست‌وزیر وقت ترکیه از مسکو در نوامبر

^۱ . The Kurdistan Workers' Party (PKK)

^۲ . Viktor Chernomyrdin

^۳ . Bulent Ecevit

سال ۱۹۹۹)، اما به دلیل شرایط و عوامل پیش گفته، مناسبات سیاسی دو کشور نتوانست شرایط جدید و مطلوبی را تجربه کند.

از طرفی تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در آغاز هزاره سوم موجب بروز تحولات شگرفی در مناسبات مسکو- آنکارا گردید که به دور از هرگونه بزرگ‌نمایی می‌توان ادعا نمود که در طول تاریخ مناسبات دو طرف بی‌نظیر بوده‌است. انتخاب ولادمیر پوتین به ریاست جمهوری روسیه که به معنی تثبیت رویکرد اوراسیاگرایی و نگاه به شرق پریماکف بود، موجب اتخاذ سیاست‌های متفاوتی از سوی روسیه به‌ویژه در قبال مناطق پیرامونی گردید. در چنین شرایطی مسکو با دست برداشتن از سیاست‌های تنش‌زا، گام‌هایی را برای عادی‌سازی روابط برداشت و همکاری‌های مشترکی را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز با ترکیه آغاز نمود. بنیان‌های این همکاری مشترک را «اسماعیل جم» و «ایگور ایوانف» وزیران خارجه وقت ترکیه و روسیه در سال ۲۰۰۱ در نیویورک پایه‌گذاری کردند که بر اساس آن دو وزیر با امضای موافقتنامه‌ای، طرح اقدام برای همکاری در اوراسیا^۱ را بیان نهادند.

عاملی که در سطح داخل ترکیه موجب نزدیکی روزافزون آنکارا به مسکو گشت، به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ بود. چنانچه به بخش پیشین به آن اشاره شد، روی کار آمدن این حزب در صحنه سیاسی ترکیه، منجر به بروز تحولاتی اساسی در عرصه سیاست خارجی بر پایه سیاست عمق استراتژیک داوود اوغلو گردید که یکی از نمودهای بارز آن را می‌توان در تحول صورت گرفته در عرصه مناسبات مسکو- آنکارا مشاهده نمود. مسافرت رجب طیب اردوغان،^۲ رهبر حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ (به عبارتی در نخستین سال دستیابی به قدرت) به مسکو و دیدار با میخائیل کاسیانوف،^۳ نخست وزیر وقت و نیز ولادمیر پوتین، رئیس جمهور وقت روسیه نشان از تغییری اساسی در سیاست ترکیه نسبت به رقیب دیرینه داشت.

حادثه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده و پیامدهای آن از جمله، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق و رشد چشمگیر رویکردهای یک‌جانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران به رهبری بوش در عرصه مناسبات بین‌المللی، عامل مهم دیگری بود که در

^۱ . Action Plan for Cooperation in Eurasia

^۲ . Recep Tayyip Erdogan

^۳ . Mikhail Kasyanov

سطح بین‌المللی به نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور یاری رساند. مخالفت پارلمان ترکیه (که اکثریت آن در اختیار اعضای حزب عدالت و توسعه قرار داشت) با استفاده نیروهای آمریکایی از خاک ترکیه و گشودن جبهه‌ای در شمال عراق علیه رژیم صدام حسین در مارس سال ۲۰۰۳، پیام قابل تأملی برای سیاستگذاران مخالف سیاست های یک جانبه واشنگتن در کرملین به همراه داشت. به نظر بولنت ارس،^۱ «این اقدام پارلمان ترکیه این استنباط را نزد سیاستگذاران روسی پدید آورد که ترکیه به عنوان کنشگری فعال با استقلال عمل به مراتب بیش‌تر از دوران جنگ سرد و دهه ۹۰ به عنوان متحد نزدیک و سنتی غرب به‌ویژه ایالات متحده در حال شکل‌دهی به سیاست خارجی خود در قبال همسایگان است. در واقع رویکرد مستقل ترکیه در جریان حمله آمریکا به عراق، موجب ایجاد اعتماد قابل توجهی در رهبران روسیه به ترکیه شد و این باور شکل گرفت که ترکیه در رویکرد جدید خود صرفاً منافع ایالات متحده را در قبال منطقه لحاظ نخواهد کرد. علاوه بر این، اشغال نظامی دو کشور افغانستان و عراق از سوی ایالات متحده و درگیری شدید این کشور در تحولات خاورمیانه، موجب گردید که دو کشور روسیه و ترکیه با بهره‌گیری از خلاء پدید آمده در فضای اوراسیا، اقدام به بازتعریف مناسبات سنتی خود کنند.» (Aras, 2009: 5)

در ادامه سیر صعودی مناسبات مسکو- آنکارا، سفر ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری وقت روسیه در دسامبر ۲۰۰۴ به عنوان یک نقطه عطف و نماد تحول در مناسبات دو کشور به شمار می‌رود. پس از سفر نیکلای پادگورنی^۲ رئیس‌جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۷۲ و ویکتور چرنومیردین، نخست‌وزیر وقت روسیه در دسامبر ۱۹۹۷، ولادیمیر پوتین بالاترین مقام روسی بود که از ترکیه دیدن نمود. با توجه به پیشینه تاریخی روابط روسیه و ترکیه می‌توان این ادعا را مطرح ساخت که پوتین مهمترین و بالاترین مقام روسی است که در تاریخ ۵۰۰ ساله روابط دو کشور به ترکیه سفر کرده است.^۳ در جریان این

۱. Bulent Aras

۲. Nikolai Podgorny

۳. طبق برنامه‌ریزی قرار بود دیدار ولادیمیر پوتین از آنکارا در ماه سپتامبر ۲۰۰۴ صورت گیرد، اما وقوع خونین‌ترین حادثه گروگان‌گیری تاریخ روسیه در مدرسه‌ای واقع در شهر بسلان اوستیای شمالی، موجب شد تا پوتین با لغو سفرش به ترکیه به سرعت خود را به مسکو رسانده و خود فرماندهی عملیات نجات گروگان‌ها را به عهده گیرد. سرانجام پس از گذشت سه ماه در دسامبر ۲۰۰۴ این سفر صورت گرفت. نکته شایان توجه این که تنها چند روز پیش از این سفر تاریخی، نیروهای امنیتی ترکیه ۱۲ نفر از چچنی‌های شورشی را در استانبول و آنکارا دستگیر کردند که با توجه به

دیدار، علاوه بر امضاء شش سند همکاری در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، اعلامیه مشترکی در زمینه تعمیق دوستی و مشارکت چندجانبه^۱ به امضاء مقامات دو کشور رسید.

نکته شایان توجه همزمانی این دیدار با اجلاس سران اتحادیه اروپا در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۴ و بررسی و اعلام نظر مقامات اروپایی در قبال چگونگی پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا بود که به مانند چند دهه گذشته، پاسخ امیدوارکننده‌ای برای ترک‌ها در پی نداشت. از این رو، «به تعبیر احمد داوود اوغلو، مشاور عالی وقت سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، سفر پوتین به آنکارا این فرصت را می‌دهد تا تأملی دوباره در موقعیت و ژرفای راهبردی خود که در یکی از حساس‌ترین مناطق جغرافیایی جهان قرار گرفته، داشته باشیم» (کار و کارگر، ۱۳۸۳/۹/۱۶)

بر پایه چنین رویکردی و در تداوم روند صعودی و روبه گسترش مناسبات ترکیه و روسیه، رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه نیز در ژانویه ۲۰۰۵ از مسکو دیدن نمود. در روند تحولات دو کشور، روابط نزدیک شخص ولادمیر پوتین و رجب طیب اردوغان بیش از دیگران شایان توجه است به گونه‌ای که این دو سیاستمدار طی پنج سال گذشته بیش از ۱۰ ملاقات در نقاط مختلف جهان با یکدیگر داشته‌اند. در تحولی دیگر، مسکو بدون نگرانی دیرپا از ایده‌های پان‌ترکیستی، به عبدالله گل، رئیس‌جمهوری ترکیه اجازه داد دیداری رسمی از جمهوری تاتارستان روسیه در فوریه ۲۰۰۹ داشته باشد. در راستای تعمیق هر چه بیشتر روابط دو جانبه، پوتین در کسوت نخست‌وزیری روسیه در اوت ۲۰۰۹ یک بار دیگر به آنکارا مسافرت نمود. در جریان این سفر دو کشور توافق نمودند تا به منظور هماهنگ‌ساختن همکاری راهبردی چندجانبه^۲ ملاقات‌های بین‌دولتی در سطوح بالا را تحت نظارت رهبران دو کشور صورت دهند و نخست‌وزیران روسیه و ترکیه ملاقات‌های منظم و متداومی در این زمینه داشته باشند. در مجموع با توجه به تحکیم موقعیت سیاسی حزب عدالت و توسعه، پیروزی مجدد این حزب در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۷ و در اختیارگرفتن وزارت امور خارجه ترکیه از سوی احمد داوود اوغلو - به عنوان طراح اصلی سیاست خارجی نوین ترکیه - در تابستان ۲۰۰۹، تداوم رویکردهای اوراسیاگرایی دوران پوتین از سوی دیمتری مدودف و تأثیرگذاری بدون انکار ولادمیر پوتین در کسوت نخست‌وزیری روسیه، به نظر

پیشینه حمایت ترکیه از جنگ‌سالاران چچنی، این امر نشانه دیگری از تغییر رویکرد سیاستگذاران جدید ترکیه به شمار می‌رود.

^۱ . Joint Declaration on the Deepening of Friendship and Multidimensional Partnership

^۲ . Multidimensional Strategic Cooperation

می‌رسد مناسبات مسکو- آنکارا دست‌کم تا آینده‌ای نه چندان دور به سیر صعودی خود ادامه دهد.

مناسبات دفاعی و امنیتی روسیه و ترکیه

وضعیت مناسبات دفاعی و امنیتی مسکو- آنکارا در فضای دوران جنگ سرد با قرار گرفتن در چارچوب دو پیمان نظامی ورشو و ناتو تعریف می‌گردد. در سرتاسر دوران جنگ سرد، ترکیه به عنوان کشوری که در خط مقدم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و نیز سازمان پیمان مرکزی موسوم به سنتو^۱ قرار داشت، نقش مهمی در جلوگیری از گسترش و توسعه‌طلبی‌های اتحاد جماهیر شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم ایفا نمود؛ اما به دلیل مسائلی که در ابتدای بخش پیشین به آن اشاره شد، پایان جنگ سرد، فروپاشی پیمان ورشو و تغییر ترتیبات امنیتی در فضای جدید نیز نتوانست از میزان تقابل مسکو- آنکارا در حوزه دفاعی و امنیتی بکاهد. وقوع بحران‌های قومی و قرار گرفتن ترکیه به عنوان حامی جمهوری آذربایجان در مقابل روسیه حامی ارمنستان، حمایت مسکو از حزب کارگران کردستان و پشتیبانی آنکارا از جنگ سالاران قفقاز شمالی، گسترش ناتو به شرق و منطقه قفقاز جنوبی و در نهایت رقابت دو طرف برای دستیابی به حوزه نفوذ گسترده‌تر در منطقه قفقاز جنوبی و دریای سیاه موجب تداوم رویکرد تقابلی مسکو- آنکارا در حوزه امنیتی و دفاعی در فضای پس از جنگ سرد گردید.

با توجه به چنین پیشینه‌ای، ایجاد روابط حسنه میان دو رقیب سنتی با چالش‌های فراوانی روبه رو بود. در اواخر دهه ۱۹۹۰ با رادیکالیزه شدن سیاست‌ها و اقدامات گروه‌های مخالف روسیه در چچن، مقامات ترک مبادرت به ممنوعیت فعالیت گروه‌های چچنی در ترکیه نمودند، اقدامی که کرم‌لین را بر آن داشت از حمایت روسیه از گروه‌های کرد مخالف دولت ترکیه به میزان قابل توجهی بکاهد. همکاری دو کشور در زمینه مبارزه علیه تروریسم به‌ویژه پس از وقوع حادثه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ رو به توسعه نهاد. به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۱ وزرای خارجه دو کشور به منظور هماهنگ ساختن خط‌مشی‌های دو کشور در اوراسیا توافقنامه‌ای را با عنوان طرح اقدام^۲ به امضاء رساندند.

^۱ Central Treaty Organization (CENTO)

^۲ Plan of Action

از سویی دیگر نیز به موازات تغییر رویکرد آنکارا در قبال روسیه در پرتو سیاست‌های حزب عدالت و توسعه به نظر می‌رسد توافق نسبی در میان افسران بلندپایه ارتش ترکیه نیز برای گسترش همکاری‌های نظامی و دفاعی با روسیه وجود دارد. تحولات چند سال اخیر حاکی از شکل‌گیری تدریجی برخی تمایلات در ارتش ترکیه است که تمایل چندانی به همکاری با ایالات متحده از زمان جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ و نیز همکاری با اتحادیه اروپا به دلیل حمایت این اتحادیه از اصلاحاتی که منجر به کمرنگ‌تر شدن نقش نیروهای نظامی در صحنه سیاسی ترکیه می‌شود، ندارند. از طرفی تمایل به همکاری با روسیه‌ای را دارند که فارغ از چنین مسائلی خواهان برقراری پیوندهای نظامی و دفاعی گسترده با ترکیه است. در چنین شرایطی است که شاهد هستیم، سخنرانی ولادمیر پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ در فوریه سال ۲۰۰۷ که در جریان آن به شدت از سیاست خارجی ایالات متحده انتقاد نمود، سریعاً ترجمه و در وب سایت رسمی ستاد مشترک ارتش ترکیه^۱ قرار می‌گیرد. «تحلیلگران این گمانه را مطرح می‌کنند که گرایش‌های جایگزین رو به رشدی در ارتش ترکیه وجود دارد که با سرخوردگی از همکاری با ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا به گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی با روسیه علاقمندی نشان می‌دهد.» (Winrow, 2009:5) هرچند نباید از این نکته غافل شد که هنوز اکثریت قابل توجهی از افسران بلندپایه ارتش ترکیه را وفاداران به رویکردهای غربی و سنت کمالیست تشکیل می‌دهند که نگرانی‌های فراوانی از گسترش حوزه نفوذ روسیه در اوراسیا پس از اقدام نظامی این کشور علیه گرجستان در اوت ۲۰۰۸ دارند. به نظر می‌رسد برای درک بهتر این تحولات، تمایلات هر دو گروه باید مورد توجه قرار گیرد.

در بستر چنین تحولاتی است که برای نخستین بار در طول مناسبات دو کشور شاهد انعقاد قراردادهای نظامی و دفاعی می‌باشیم؛ هرچند ارزش و حجم این قراردادها قابل توجه نیست اما حاکی از شکل‌گیری روند جدیدی در مناسبات دو کشور در این حوزه است. از جمله قراردادهای مهمی که می‌توان به آن اشاره نمود، انعقاد قراردادی به ارزش ۷۰ میلیون دلار برای تامین موشک‌های هدایت‌شونده ضد تانک کورنت-ای^۲ است. بنابر گزارش اینترفاکس، «این قرارداد بین وزارت دفاع ترکیه و روسو برونک اسپورت،^۳ شرکت انحصاری تحت مالکیت انحصاری

۱ . Turkish General Staff

۲ . Kornet-E Anti-Tank Guided Missiles (ATGMs)

۳ . Roso Boronek Sport

ارتش روسیه در اواخر ماه اوت ۲۰۰۸ نهایی گردید. بنابر اظهارات یکی از مقامات دفاعی ترکیه طی یازده سال گذشته این نخستین قرارداد تحویل سخت‌افزارهای نظامی به ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو از سوی فدراسیون روسیه است». (Interfax, September 16, 2008) این در حالی است که ترکیه به عنوان یکی از اعضای ناتو و متحد سنتی واشنگتن، همواره کلیه نیازهای دفاعی خود را از غرب به‌ویژه ایالات متحده تامین می‌نمود.

نکته شایان توجه این است که «بنابر اظهارات تحلیلگران دفاعی، بسیاری از صادرکنندگان سنتی تجهیزات نظامی به ترکیه، چنین موشک‌هایی را در اختیار دارند و به راحتی می‌توانند این تجهیزات را در اختیار ترکیه قرار دهند». (Tarbakov, 2008: 28) بر این اساس، نیاز و ضرورت آشکار نظامی ترکیه برای خرید چنین موشک‌هایی از روسیه جای تردید دارد. این امر در حالی اتفاق می‌افتاد که روسیه در حال رایزنی برای فروش تجهیزات نظامی دیگری از جمله هلیکوپترهای جنگی، ساخت یک سیستم دفاع هوایی برای نیروهای مسلح ترکیه و فروش سیستم‌های موشکی اس ۳۰۰ و اس ۴۰۰ و موشک‌های میان برد به ترکیه است». (Aras, 2009: 6) در مجموع صرف‌نظر از حجم و ارزش قراردادهای نظامی و دفاعی دو کشور، نکته حائز اهمیت این است که دو کشور با عبور از تهدیدات امنیتی دوران جنگ سرد و نیز سوءظن‌های دهه ۹۰ در فضای اوراسیا، اقدام به بازتعریف اهداف و رویکردهای خود در حوزه‌های دفاعی و امنیتی در قالبی مستقل و متفاوت از گذشته نموده‌اند که با توجه به تثبیت شرایط سیاسی و رویکردهای حاکم بر دو کشور می‌توان انتظار تداوم و گسترش این روند را در سال‌های آتی نیز داشت.

مناسبات اقتصادی ترکیه و روسیه

هر دو کشور روسیه و ترکیه سال‌های بسیار سختی را در حوزه اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ پشت‌سر گذاشتند. در این دوران، روسیه گرفتار دوران گذار از اقتصاد سوسیالیستی به اقتصاد بازار آزاد و ترکیه نیز دستخوش نابسامانی‌های سیاسی و مقابله با شورش‌های فراگیر در بخش‌های کردنشین، سال‌های بسیار بحرانی را پشت سر نهادند. با روی کار آمدن ولادمیر پوتین در عرصه سیاسی روسیه در سال ۲۰۰۰ و حزب عدالت و توسعه در عرصه سیاسی ترکیه در سال ۲۰۰۲ شرایط اقتصادی دو کشور نیز روبه بهبود نهاد. از یک سو افزایش بهای انرژی به‌ویژه نفت خام و گاز طبیعی موجبات رشد اقتصادی چشمگیر روسیه را

فراهم ساخت و از سویی دیگر طراحی و اجرای سیاست‌های اقتصادی حزب عدالت و توسعه، مشارکت گسترده ترکیه در انتقال انرژی منطقه به اروپا به‌ویژه از طریق خطوط لوله و دریافت حق ترازیت، توسعه صنعت توریسم و جذب میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری خارجی موجب شد ترکیه سال‌های رکود و بحران را به فراموشی بسپارد.

برآیند رشد اقتصادی دو کشور را می‌توان در جهش قابل ملاحظه حجم مناسبات اقتصادی دو طرف مشاهده نمود که وضعیتی کاملاً متفاوت از دهه ۱۹۹۰ را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که «حجم مبادلات اقتصادی ترکیه و روسیه از ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۰ به بیش از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ رسید. حجم تجارت بین دو کشور در سال‌های اخیر نیز حاکی از رشد متوسط سالانه ۱۵ تا ۲۰ درصدی در مناسبات اقتصادی دو طرف است.» (Okub, 2005) در یک نگاه کلی به مناسبات تجاری دو کشور باید به این نکته اشاره نمود که اگر چه ترکیه صادرکننده اقلامی مانند منسوجات، ابزار و ماشین آلات، محصولات شیمیایی و غذایی به بازار روسیه است، اما موازنه تجاری به نحو محسوسی به نفع روسیه سنگینی می‌کند. «طبق گفته وزیر انرژی ترکیه، تنر یلدیز^۱ حجم مبادلات تجاری دو طرف به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار طی چهار سال آینده خواهد رسید.» (Yaldiz, 2009) در نیمه نخست سال ۲۰۰۹، حجم مبادلات دو کشور اندکی کاهش یافت که این امر ناشی از رکود جهانی، سقوط بهای انرژی، کاهش واردات گاز طبیعی و وضع بازرسی‌های سخت‌گیرانه بر محصولات ترکیه در بازار مصرف روسیه بود.

در این میان آنچه بیشتر از همه به چشم می‌خورد، اشتیاق سرمایه‌گذاران دو طرف به سرمایه‌گذاری و تجارت متقابل است. از یک سو شرکت‌های ترکیه‌ای فعال در بخش ساخت و ساز، خرده‌فروشی، مشروبات الکلی، محصولات الکترونیکی - که به لابی روسیه در ترکیه موسوم هستند - سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در بازار روسیه انجام داده‌اند و بسیار علاقمند به مشارکت در قراردادهای مربوط به فعالیت‌های ساخت‌وساز زیرساخت‌های بازی‌های زمستانی المپیک ۲۰۱۴ در سوچی می‌باشند. سرمایه‌گذاری روسیه در ترکیه نیز در بخش‌های مختلف از جمله بخش‌های ارتباطی روبه افزایش است. هرچند در مجموع حجم مبادلات تجاری ترکیه با سه کشور قفقاز یعنی جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان، اساساً کمتر از حجم مبادلات این کشور با روسیه است. بر اساس اطلاعات وزارت امور خارجه

^۱ . Taner Yildiz

روسیه، حجم مبادلات تجاری میان روسیه و ترکیه به چهل میلیارد دلار در سال می‌رسد و اکنون دو کشور افزایش حجم مبادلات تجاری تا ۵۰ میلیارد دلار را هدف قرار داده‌اند. بر اساس برخی آمارهای غیر رسمی حجم سرمایه‌گذاری ترکیه در روسیه حدود ۳۰ میلیارد دلار است که معادل یک چهارم حجم سرمایه‌گذاری‌های ترکیه در جهان است.

بدون تردید یکی از مهمترین حوزه‌های همکاری دو کشور در تعاملات دو طرف در بازار انرژی شکل گرفته است که نقش تعیین‌کننده‌ای بر رشد و توسعه مناسبات اقتصادی مسکو- آنکارا طی سال‌های اخیر داشته است. نقش مکمل روسیه به عنوان دارنده یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام و گاز طبیعی جهان از یک سو و ترکیه به عنوان پل ارتباطی شرق و غرب و پایگاهی برای انتقال انرژی روسیه، منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز به بازار مصرف اروپا، موجب شده است که روند همکاری‌های دو کشور در بخش انرژی از شتاب فوق‌العاده‌ای برخوردار گردد؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۶ روسیه به بزرگ‌ترین منبع واردات گاز طبیعی و نفت خام ترکیه تبدیل شد.

بر مبنای چنین واقعیتی، سیاستگذاران ترکیه، سیاست تکثرگرایی^۱ را در حوزه انرژی با اولویت بخشیدن به ساخت خطوط متعدد انتقال نفت و گاز با محوریت ترکیه به عنوان کریدور ترانزیتی قفقاز^۲ برای انتقال منابع عظیم انرژی منطقه به بازار مصرف جهانی در دستور کار خود قرار دادند. «هدف استراتژیک آنکارا از اتخاذ و عملیاتی ساختن این سیاست، به حداکثر رساندن منافع اقتصادی حاصل از انتقال انرژی منطقه به بازار مصرف است. در این راستا است که آنکارا در سال‌های اخیر پروژه‌های بزرگی را مانند خط لوله انتقال نفت باکو- تفلیس- جیحان،^۳ خط لوله انتقال گاز باکو- تفلیس- ارزروم،^۴ خط لوله ترانس- خزر^۵ و در نهایت ناباکو^۶ را در قالب یک دیپلماسی پویا و با مشارکت کشورها و کنسرسیوم‌های بین‌المللی به اجرا درآورد.» (Torbakov, 2008:9) در این میان نکته شایان توجه همکاری‌های روسیه و ترکیه با وجود مشارکت عمده آنکارا در طرح‌های انرژی رقیب طرح‌های روسی همچون خط لوله نفت باکو- تفلیس- جیحان و خط لوله گاز ناباکو است.

۱. Pluralism policy

۲. Caucasus Transit Corridor

۳. Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)

۴. Baku-Tbilisi-Erzurum (BTE)

۵. Trans-Caspian

۶. Nabucco

شاید بتوان نماد این همکاری را دعوت مقامات ترکیه از مقامات و شرکت‌های روسی برای مشارکت و سرمایه‌گذاری در بخش انرژی به فاصله کوتاهی پس از امضای پروژه ناباکو دانست. در واقع در چنین فضایی است که شاهد هستیم روسیه از طریق خط لوله گاز جریان آبی^۱ و از طریق دریای سیاه، بخش عمده گاز مورد نیاز ترکیه را تامین می‌کند که بزرگ‌ترین طرح همکاری انرژی دو کشور به شمار می‌رود. در عین حال مسکو تلاش می‌کند که با احداث خط لوله گاز جریان جنوبی-۲^۲ از طریق دریای سیاه و از خاک ترکیه به مقصد ایتالیا سالانه ۶۰ میلیارد مترمکعب گاز به کشورهای اروپایی تحویل دهد. عملیات احداث این خط لوله با سرمایه‌گذاری ۲۵ میلیارد دلار در تابستان گذشته در ترکیه و بدنبال امضای موافقتنامه‌ای میان روسیه، ترکیه و ایتالیا آغاز شد. «بدین ترتیب مسکو با مشارکت در طرح‌های یاد شده، قادر است دو مشکل راهبردی خود را در حوزه انرژی حل و فصل نماید: تحویل حجم بیشتری از انرژی به غرب و دریافت هزینه‌ها به قیمت بازار مدیترانه» (Oku,a,2005).

از سویی دیگر شرکت‌های ترانس نفت و روس نفت روسیه نیز در اجرای طرح خط لوله نفت جیحان- سامسون در ترکیه که به طول ۵۵۰ کیلومتر، از دریای سیاه تا دریای مدیترانه کشیده می‌شود، مشارکت دارند. در تحولی دیگر نیز ترکیه و روسیه برای احداث پالایشگاه نفت در بندر جیحان ترکیه به توافق دست یافته‌اند که این امر برای گسترش همکاری‌های دو کشور در زمینه نفتی و بازاریابی مشترک فرآورده‌های نفتی حائز اهمیت فراوان است. مسکو همچنین به توسعه همکاری با آنکارا در زمینه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز توجه خاص دارد و امیدوار است که شرکت اتم استروی اکسپورت این کشور در مناقصه‌ای که برای احداث نخستین نیروگاه هسته‌ای ترکیه برگزار خواهد شد، برنده شود. در مجموع می‌توان به این نکته اشاره نمود که تحول در مناسبات اقتصادی ترکیه و روسیه، نقطه عطفی در روابط نوین دو کشور به شمار می‌رود. حجم مبادلات بازرگانی دو کشور به مرز ۴۰ میلیارد دلار رسیده‌است و جایگاه روسیه در بین شرکای مهم تجاری ترکیه به شدت در حال صعود است. ترکیه نیز جایگاه خود را در بین شرکای روسیه به سرعت ارتقاء داده است؛ به گونه‌ای که حجم تجارت روسیه با ترکیه به حجمی بیش از حجم تجارت آن کشور با کشورهایمانند ژاپن و بریتانیا رسیده‌است.

^۱ . Blue Stream

^۲ . South Stream 2

پیوندهای فرهنگی و اجتماعی روسیه و ترکیه

دو کشور روسیه و ترکیه با برخورداری از تاریخ و تمدنی کهن و البته متفاوت، از ظرفیت‌های قابل توجهی برای همکاری در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی برخوردار هستند. اما سایه سنگین رقابت‌های ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی طی چند سده اخیر مانع از بهره‌گیری ملت‌های دو کشور از این ظرفیت‌ها گردید. بر بستر تحولات پدیدآمده در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، روابط فرهنگی و اجتماعی دو کشور نیز در سال‌های اخیر روند روبه گسترشی را تجربه نمود. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ که به عنوان سال فرهنگی روسیه^۱ در ترکیه نامگذاری گردید کوشش‌های بسیاری برای گسترش روابط فرهنگی و اجتماعی بین دو کشور صورت گرفت و در تداوم این مسیر، با نامگذاری سال ۲۰۰۸ به عنوان سال فرهنگی ترکیه^۲ در روسیه، روابط دو کشور در این حوزه از عمق و گسترش بیشتری برخوردار گردید.

در حال حاضر ارتباطات گسترده‌ای در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور روسیه و ترکیه وجود دارد. دیدار پوتین از آنکارا در اوت ۲۰۰۹ منجر به انعقاد توافقنامه‌های متعددی در زمینه همکاری‌های علمی، آموزشی و فرهنگی بین دو کشور از جمله گسترش کرسی‌های آموزش زبان ترکی و روسی در دو کشور و نیز تبادل دانشجوی شد. «همچنین سالانه بیش از ۳ میلیون جهانگرد روسی به ترکیه مسافرت می‌کنند و بیش از ۵۰۰ هزار ازدواج تا کنون بین اتباع روسی و ترک صورت گرفته است که این تحولات می‌تواند نقش مهمی در اصلاح ذهنیت‌های منفی تاریخی و نزدیکی بیشتر دو کشور ایفا کند» (Oktem, 2010). «نکته شایان توجه کوشش‌هایی است که از سوی گروه‌های مختلف فعال در دو کشور برای برقراری پیوندهای نزدیک‌تر میان روسیه و ترکیه و ایجاد یک اتحادیه اوراسیایی در جریان است. نکته قابل تأمل در کوشش این گروه‌ها، عدم بهره‌مندی آنها از حمایت‌های دولتی است. جنبش بین‌المللی اوراسیایی‌گرایی^۳ به رهبری الکساندر دوگین^۴ از جمله گروه‌هایی است که در این راستا در ترکیه ایجاد شده است» (Uslu, 2008) در مجموع به نظر می‌رسد با توجه به گشوده‌شدن فصل جدیدی از مناسبات

۱. Russian Cultural Year

۲. Turkish Cultural Year

۳. International Eurasian Movement

۴. Alexander Dugin

دو کشور در سطح سیاسی، مناسبات فرهنگی و اجتماعی نیز به عنوان قدرت نرم^۱ در نزدیکی هر چه بیش تر دو کشور مورد استفاده سیاستگذاران مسکو و آنکارا قرار گیرد.

تاثیر بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان بر مناسبات مسکو-آنکارا

منطقه قفقاز جنوبی به دلیل شرایط خاص ژئوپلیتیکی، امنیتی و اجتماعی از هم تنیدگی ژرفی برخوردار است. به گونه‌ای که اجزای تشکیل دهنده آن به طور لاینفک به یکدیگر وابسته‌اند و هر حرکتی که در یکی از واحدهای آن پدید آید در کوتاه‌ترین زمان در نقطه دیگری منعکس می‌شود.^۲ بر این اساس است که شناسایی استقلال دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی از سوی مسکو، نه تنها موجب رویارویی روسیه با اتحادیه اروپا و ایالات متحده گردید بلکه مناسبات منطقه‌ای به ویژه روابط مسکو-آنکارا را نیز تحت تاثیر قرار داد.» (Krylov, 2008)

در جریان این بحران، مقامات سیاسی ترکیه برای نشان دادن واکنش مناسب به کوشش‌های روسیه برای احیای نفوذ خود در منطقه قفقاز و دریای سیاه از سوی افکار عمومی و به ویژه از سوی نظامیان تحت فشار قرار گرفتند.^۲ دولت تحت کنترل حزب عدالت و توسعه با تاکید بر ضرورت و اهمیت حفظ روابط متوازن با کلیه همسایگان، بسیار محتاطانه با این بحران برخورد نمود. یکی از دلایل اتخاذ این سیاست را باید وابستگی قابل ملاحظه ترکیه به انرژی وارداتی از روسیه دانست که این امر آزادی عمل آنکارا برای درپیش گرفتن سیاستی پویاتر را تا حد زیادی محدود می‌نمود. در این زمینه اردوغان با طرح

^۱ . Soft Power

^۲ . تقویت حضور نظامی روسیه در قفقاز پس از بحران اوت ۲۰۰۸ موجب هشدار و نگرانی در محافل سیاسی و امنیتی ترکیه شد. هرچند سیاستمداران ترکیه و نیز مقامات نظامی این کشور از ابراز نگرانی آشکار در محافل عمومی خودداری نمودند. این نگرانی به ویژه پس از آن که دیمتری مدودف رئیس‌جمهوری روسیه در اواخر اوت ۲۰۰۸ اعلام نمود که مسکو در کشورهای هم‌مرز با روسیه و ورائی آن در اوراسیا منافع ویژه دارد، در نزد نظامیان وفادار به سنت کمالیست و غرب‌گرا افزایش یافت. اقدامات بعدی مسکو از جمله در امضاء توافقنامه‌های دفاعی با آبخازیا و اوستیای جنوبی در سپتامبر ۲۰۰۹ که به نظامیان روسیه اجازه باقی ماندن در این مناطق برای یک دوره زمانی طولانی را می‌داد، بر شدت نگرانی این دسته از نظامیان افزود. به باور این دسته از نظامیان، تقویت ناوگان نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه به موازات اجازه دسترسی به تاسیسات بندری واقع در جنوب آبخازیا، نشانه‌های مطلوبی برای امنیت ملی ترکیه به شمار نمی‌رود.

انتقاداتی ملایم در قبال اقدام نظامی روسیه، این نکته را یادآور شد که وابستگی انرژی ترکیه به روسیه نمی‌تواند نادیده انگاشته شود.

اما پیامدهای این بحران به مانند شمشیر دولبه در روابط رو به رشد مسکو-آنکارا عمل نمود. از یک سو به فاصله کوتاهی پس از مناقشه گرجستان، مسکو به دلیل اجازه عبور کشتی‌های آمریکایی از تنگه بسفر برای ارسال کمک‌های انسانی به گرجستان، آنکارا را تحت فشار قرار داد. روس‌ها نگران این مساله بودند که این کشتی‌ها به ویژه ناوشکن‌ها موجب انتقال تجهیزات نظامی به گرجستان شوند. در این زمینه جانشین فرماندهی کل نیروهای مسلح روسیه اظهار داشت که «اگر کشتی‌های ایالات متحده بیش از ۲۱ روز در دریای سیاه باقی بمانند، دولت ترکیه مسئول این اقدام خواهد بود» (Djavadi, 2008). مبنای حقوقی اظهارات این مقام روس، مفاد کنوانسیون مونترو است که به موجب آن بیش از ۹ کشتی متعلق به کشورهای خارج از حوزه دریای سیاه با مجموع ظرفیت ۴۵۰۰۰ تن نمی‌توانند در یک زمان در دریای سیاه حضور داشته باشند و این کشتی‌ها باید ظرف ۲۱ روز از منطقه خارج شوند. نکته شایان توجه این‌که آنکارا پیش از بحران گرجستان، به این ماده از کنوانسیون برای جلوگیری از عملیات نظامی ناتو در دریای سیاه استناد نمود. از آنجا که استناد به این کنوانسیون نوعی رویه^۱ را از دیدگاه حقوق بین‌الملل برای آنکارا در پی داشت، روس‌ها را بر آن داشت تا با بهره‌جستن از این امر مقامات ترکیه را تحت فشار قرار دهند.

به موازات این چالش، در نوامبر ۲۰۰۸ اعلام شد که «مسکو به اطلاعاتی دست یافته است که نشان می‌دهد گرجستان مزدورانی را از کشورهای مختلف از جمله ترکیه برای مقابله با نیروهای روسی در اوستیای جنوبی به استخدام درآورده است» (Winrow, 2009: 6). این امر با توجه به پیشینه حضور نیروهای داوطلب ترکیه در جنگ چچن، مورد توجه محافل سیاسی و امنیتی روسیه قرار گرفت. در پی این گزارش، مقامات روسی، ترکیه را در فهرست کشورهای تامین‌کننده تجهیزات نظامی و نیروی انسانی برای گرجستان قرار دادند و این کشور را به مشارکت در نسل‌کشی صورت گرفته توسط دولت گرجستان در اوستیای جنوبی متهم نمودند» (Torbakov, 2008: 14). در پی این تحولات، مسکو محدودیت‌های سخت‌تری را برای ورود محصولات ترکیه به بازار روسیه وضع نمود که در یک مقطع زمانی، پیامدهای نامطلوبی را در روند روبه رشد مناسبات اقتصادی دو کشور برجای گذاشت.

^۱. Practice

همچنین شناسایی استقلال دو منطقه جدا شده از گرجستان به ویژه آبخازیا از سوی روسیه، پیامدهای نامطلوبی را متوجه سیاستمداران حزب حاکم عدالت و توسعه در ترکیه نمود؛ از آن رو که بیش از ۵۰۰ هزار نفر از شهروندان ترکیه را افرادی تشکیل می‌دهند که دارای اصالت قومی آبخازی هستند. کمیته انسجام آبخازیا- قفقاز^۱ از جمله گروه‌های شناخته شده‌ای است که در داخل ترکیه در راستای اهداف این اقلیت قومی کوشش می‌کنند. در گذشته آنکارا کوشش‌های ناموفقی را برای میانجی‌گری میان تفلیس و جدایی‌طلبان آبخاز با بهره‌گیری از این لابی و پیوندهای نزدیک آنان با دولت مرکزی گرجستان صورت داده بود. پس از شناسایی استقلال آبخازیا از سوی روسیه، کمیته یاد شده، دولت ترکیه را به منظور اتخاذ موضعی مشابه روسیه تحت فشار قرار داد.

اما از سویی دیگر، بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان، تحرک دیپلماتیک نسبتاً گسترده آنکارا برای حل و فصل بحران پیش آمده را به همراه داشت. به موازات طرح صلح نیکلا سارکوزی و شکل‌گیری مذاکرات صلح ژنو به میزبانی سازمان امنیت و همکاری اروپا برای حل و فصل بحران تجزیه‌طلبی در گرجستان و کاستن از میزان تنش در روابط مسکو- تفلیس، مقامات آنکارا نیز کوشیدند در راستای سیاست ۲+۳ (مشارکت ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز) با ارائه طرحی موسوم به پیمان (سکوی) ثبات و همکاری قفقاز^۲ به ایفای نقش در این بحران بپردازند. در راستای تحقق این ایده بود که اردوغان مسافرت‌های متعددی را به باکو، مسکو و تفلیس انجام داد. در مقاله‌ای که در سپتامبر ۲۰۰۸ توسط علی بابکان،^۳ وزیر امور خارجه وقت ترکیه نگاشته شد «هدف طرح ترکیه، تکمیل دیگر برنامه‌ها، اهداف و مکانیزم‌های منطقه‌ای و فراهم ساختن چارچوب مناسبی برای توسعه ثبات، اعتمادسازی، همکاری و ایجاد فضایی برای تعامل و گفتگو» عنوان شد. (Babacan, 2008) در این راستا، بعد از نشست معاونین وزرای خارجه ترکیه، روسیه و سه کشور قفقاز جنوبی که با کوشش سازمان همکاری و امنیت اروپا^۴ در هلسینکی در ۸ دسامبر ۲۰۰۸ برگزار شد، مقامات پنج کشور در خصوص ماهیت و اهداف این طرح با یکدیگر به مذاکره پرداختند. با این وجود تاکنون اهداف، مکانیزم‌های تصمیم‌گیری و ساختار

1. The Caucasus-Abkhazia Solidarity Committee

2. Caucasus Stability and Cooperation Platform (CSCP)

3. Ali Babacan

4. Organization for Security and Co-operation in Europe (OSCE)

این طرح در حد دستور کار مذاکرات باقی مانده است و مشخص نیست که این طرح چه زمانی و چگونه اجرایی خواهد شد.

در این میان، واکنش کلی مسکو به طرح آنکارا مثبت بوده است. در این زمینه، «وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف^۱ از اصول کلی طرح ترکیه مبتنی بر مسئولیت‌پذیری کشورهای منطقه در حل و فصل مسائل خاص خود، حمایت نمود». (Torbakov, 2008: 23) به نظر می‌رسد که مسکو در چارچوب سیاست کلی خود از ابتکار عمل‌هایی حمایت می‌کند که هیچ‌گونه فضایی برای مانور دیگر کنشگران فرمانطقه‌ای مانند ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا در نظر نمی‌گیرد و روسیه را قادر به تداوم مذاکرات با ترکیه بدون اعطای هرگونه قول و تعهد عجولانه و پرهزینه می‌سازد. در مجموع چنانچه پیش‌تر نیز اشاره شد، بحران اوت ۲۰۰۸ گرجستان، به صورت شمشیری دو لبه موجب شکل‌گیری دور تازه‌ای از تنش و همکاری میان دو کشور روسیه و ترکیه گردید، اما با توجه به اراده سیاسی دو طرف برای گسترش روابط، تداوم تنش‌های برخاسته از این بحران در روابط بین مسکو و آنکارا بعید به نظر می‌رسد.

نتیجه‌گیری

براساس تحلیل سازه‌انگاران از سیاست خارجی، بهبود مناسبات مسکو- آنکارا را باید نتیجه تلفیق هنجارهای ملی و فراملی در سطح جامعه ترکیه و در نتیجه تغییر نگرش نخبگان فکری و ابزاری ترکیه به عرصه سیاست خارجی دانست. روند رو به گسترش مناسبات سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی میان دو کشور که در طول تاریخ ۵۰۰ ساله روابط سرد و شکننده روسیه و ترکیه بی‌نظیر است، حاصل دگرگونی‌هایی است که در صحنه اجتماعی داخل ترکیه رخ داده است و در ترکیب با عوامل عینی بیرونی مانند به قدرت رسیدن نو محافظه‌کاران در ایالات متحده و اتخاذ رویکردهای یک جانبه‌گرایی از سوی واشنگتن، تقابل روسیه با این روند و کوشش برای تحقق ایده جهان چندقطبی، حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، مخالفت پارلمان ترکیه در اعطای مجوز به استفاده از خاک ترکیه در جریان حمله ایالات متحده به عراق و... موجبات نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور را فراهم ساخت.

^۱ . Sergei Lavrov

در این میان نکته شایان توجه این است که اساساً ماهیت مناسبات در عرصه روابط بین‌الملل نسبی است. در این عرصه نه دوست مطلق وجود دارد و نه دشمن مطلق. لذا نگرش این نوشتار به روند بهبود مناسبات دو کشور روسیه و ترکیه نیز نسبی است و بیان تحولات پدید آمده به معنای نادیده انگاشتن چالش‌های میان دو کشور نخواهد بود. مواردی مانند عدم تصویب گزارش کوفی عنان در مورد وضعیت قبرس در شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل تهدید روس‌ها به وتو، تصویب قطعنامه‌ای در تایید نقش عثمانی‌ها در نسل‌کشی ارمنه در دومای روسیه در آوریل ۲۰۰۵ و نیز مسائل امنیتی ایجاد شده در منطقه قفقاز و دریای سیاه پس از بحران اوت ۲۰۰۸ از جمله چالش‌های روابط مسکو- آنکارا طی سال‌های اخیر به شمار می‌رود. اما تحولاتی که در مناسبات دو کشور در حوزه‌های مختلف بوقوع پیوسته است را باید به دور از هرگونه بزرگنمایی به عنوان یک واقعیت مورد توجه و واکاوی قرارداد. در این میان نکته حائز اهمیت برای ایران، تنگ‌تر شدن فضای حضور موثر ایران در منطقه قفقاز جنوبی در پی بهبود مناسبات آنکارا - ایروان از یک سو و گسترش مناسبات مسکو- آنکارا از سویی دیگر است. ارائه طرح‌هایی مانند طرح موسوم به پیمان (سکوی) ثبات و همکاری قفقاز در راستای سیاست ۲+۳ (مشارکت ترکیه و روسیه با سه کشور قفقاز) از سوی ترکیه و استقبال روس‌ها از این طرح بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه ایران در این منطقه، هشدار برای سیاستگذار ایرانی است تا با تعریف و اجرای سیاستی متفاوت از گذشته در راستای تامین هرچه بیشتر منافع ملی کشور گام بردارد.

منابع و مأخذ

۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول.
۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ سوم.
۳. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، "سازمانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی"، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم.
۴. "روابط روسیه و ترکیه، از همکاری اقتصادی تا مناسبات راهبردی سیاسی"، کار و کارگر، ۱۳۸۳/۹/۱۶.
5. Reus-Smit, Christian (2005) Constructivism , in : **Theories of International Relations**, Edited by : Scott Burchill, Third edition.
6. Wendt, Alexander (1999) **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge University Press.
7. Aras, Bulent (2009) "**Turkey and the Russian Federation: An Emerging Multidimensional Partnership** " , Seta Foundation, USA, Washington.
8. Babacan, Ali (2008) "**Turkish Initiatives: Calming the Caucasus**", International Herald Tribune, 26 September.
9. Djavadi, Abbas (2008) "**Russia Turns up Pressure on Turkey**", Radio Free Europe/Radio Liberty Commentary, 1 September .
10. Robins, Philip (2007) " Turkish Foreign Policy since 2002: Between a 'Post-Islamist' Government and a Kemalist State", **International Affairs** , Volume 83, Issue 2, pp. 289–304.
11. Torbakov, Igor (2008) "**The Georgian Crisis and Russia-Turkey Relations**", Washington, DC: Jamestown Foundation.
12. Uslu ,Emrullah (2008) "**Ergenekon's Alliance with the Eurasia Movement in Russia**", Eurasia Daily Monitor (Jamestown Foundation), Vol. 5, No. 229, 2 .
13. Uslu ,Emrullah (2009) "**Turkey considers the status of Abkhazia**", Eurasia Daily Monitor (Jamestown Foundation), vol. 6, no. 182, 5 October.
14. Winrow, Gareth (2009), "**Turkey, Russia and the Caucasus: Common and Diverging Interests**", Russia and Eurasia Program/Europe Program , Chatman House, UK.
15. Yıldız, Taner (2009) "**Turkey, Russia Face Historic Moment**", Today's Zaman, 6 August.
16. Interfax-AVN, September 16, 2008.
17. Oku, Asim (2005) **Russian-Turkish Economic Relations in the Post-Soviet Era** , available at:

<http://www.axisglobe.com/article.asp?article=78>

18. Krylov, Alexander (2008) **Caucasian Conflict Improves Russia-Turkey Relations**, available at:

[.http://www.todayszaman.com/tz-web/detaylar.do?load=detay&link=152941](http://www.todayszaman.com/tz-web/detaylar.do?load=detay&link=152941)

19. Oktem, Kerem (2010) **Turkey's Relations with Caucasus and Russia:**

Test Cases on the Eastern Front, available at:

[http://www.islamonline.net/servlet/Satellite?c=Article_C&cid=1262372144822
&pagename=Zone-English-Muslim_Affairs%2FMAELayout](http://www.islamonline.net/servlet/Satellite?c=Article_C&cid=1262372144822&pagename=Zone-English-Muslim_Affairs%2FMAELayout)

20. Oku, Asim, (2005) **Russian - Turkish Relations in the Field of Energy and Power in the Post-Soviet Era**, available at:

<http://www.axisglobe.com/article.asp?article=78>.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی